

جایگاه تقنینی سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۰

علیرضا رضوانی گیل کلائی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

دکتر علی طالع زاری^۲

چکیده

سیاست جنایی مشارکتی به عنوان یکی از موضوعات نوینی است که وارد حقوق ایران شده و امروزه در متون اکثر قوانین ایران همچون قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیین نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴، قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ می‌توان مورد مطالعه قرار داد. به طوری که در حقوق ایران با توجه به تحول قوانین کیفری، مشارکت در فرآیند اجرای عدالت در جلوه‌های مختلفی همچون ظهور سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش دهی به بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه محلی در ساز و کارهایی مثل میانجیگری و سازش، تبلور خواست بزه‌دیده در اعطای تسهیلات ارفاقی به متهم تجلی یافته است. با این وجود سیاست جنایی مشارکتی در قوانین مختلف در پی تثبیت جایگاه خود برای رسیدن به اهدافی است که تضمین حقوق بزه‌دیده را در پی دارد. با این وجود در پژوهش پیش رو به صورت تحلیلی و توصیفی به بررسی جایگاه تقنینی سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌گان: سیاست جنایی مشارکتی، میانجی‌گری، پیشگیری، حل اختلاف، سازش.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

1353160@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران (نویسنده مسئول)

Ali.tale@yahoo.com

سیاست جنایی مشارکتی که به نوعی مداخله‌ی سهامداران جرم از جمله بزه دیده، جامعه محلی و نهادهای اجتماعی و غیر دولتی در دادرسی های کیفری می باشد، از پیشینه‌ی دیرینی برخوردار است که در هر موقعیت تاریخی از شرایط و آثار مختلفی برخوردار بوده است؛ به طوری که از دیرباز، کنترل بزه از جنبه های مختلف، فراتر از ظرفیت نهادهای رسمی و دولتی مورد توجه قرار گرفته است؛ یکی از جنبه ها، محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی است که میزان کارایی و اثر بخشی این نهادها را همواره با تردید مواجه کرده است. دیگر آنکه به نظر می رسد تأمین امنیت و عدالت لزوماً به اقدام های نهادی رسمی - کیفری وابسته نیست. اعتبار و نقش دادن به مردم در نظام عدالت نیز می تواند اعتماد آنها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان سازد. از این روست که امروزه حکومت ها، راهی جز روی آوردن به سوی نهادهای «نیمه رسمی یا غیررسمی و غیردولتی» نمی بینند. بدین لحاظ و به منظور رفع نقیصه های موجود در نظام های رسمی بسیاری از کشورها به تقویت و سازماندهی کاربست هایی خارج از نهادهای رسمی در پیشگیری و سرکوب بزه روی آورده اند. از این رو، هدف مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه ی پیشگیری و پاسخ دهی، مجازات و بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران است. در واقع، تأمین امنیت به عنوان نتیجه مبارزه با پدیده مجرمانه، هدف عمده ای است که با مشارکت مردم تحقق می یابد. از آنجا که پیشگیری و امنیت دو مقوله ی تفکیک ناپذیرند و همه ی متصدیان آن را درک می کنند، سیاست جنایی مشارکتی بر آن است که این دو گام را با توسل به خود مردم تأمین نماید.^۱ به طور کلی در مقاله پیش رو، ما به دنبال تبیین و بررسی جایگاه تقنینی سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران می باشیم.

۱- مفهوم شناسی

سیاست جنایی، مجموعه ی اقداماتی می باشد که از سوی سران کشور همچون قوه ی مقننه برای از بین بردن فعل یا رفتار مجرمانه اعمال می شود. از دیرباز کنترل بزه از چند جنبه فراتر از ظرفیت نهادهای رسمی و دولتی بوده است یکی از این جنبه ها محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی است که میزان کارایی و اثربخشی این نهادها را همواره با تردید مواجه نموده است. دیگر آنکه به نظر می رسد عامل پراهمیتی که تأمین امنیت و عدالت را تحقق می بخشد در دستان نهادهای رسمی کیفری نبوده است. به بیان دیگر باید پذیرفت که بخشی از سازوکارهای تأمین کننده ی امنیت و عدالت را باید خارج از مرزهای نهادهای رسمی و مستقل از سیاست های مراجع تقنینی، قضایی و اجرایی جستجو کرد. هر چند در این میان جنبه ی نخست، یعنی ضعف منابع و امکانات را نیز باید مدنظر داشت. بها و نقش دادن به مردم در نظام عدالت نیز می تواند اعتماد آنها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان سازد.^۲

۱. طالع زاری، علی؛ امیری، الهه، ۱۳۹۷، کارکردهای جامعه در تحقق سیاست جنایی مشارکتی، گرگان، کنفرانس ملی اندیشه های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی، ص ۱.

۲. روی نهادن به عدالت رسمی و دادگستری دولتی کنونی نظام های حقوقی را باید در دگرگونی تاریخی، سیاسی و اجتماعی پس از قرون وسطی، جستجو نمود، بویژه در کشورهای اروپایی آن عصر، از یک سو ساختار دولت های ملوک الطوائفی و از دیگر سو، سیطره ی هزارساله ی کلیسا و آباء آن بر سیاست و نظام حقوقی، دلایل تاریخی مهمی در روی آوری به تشکیل دولت های مقتدر مرکزی به منظور کاهش قدرت کلیسا و سرکوب حکومت های اربابی و محلی به شمار می آیند. از این جهت است که پس از گذار ملت های اروپایی از قرون وسطی و «دوران نوزایش» در تاریخ حقوق اینممالک می بینیم که با تأسیس مناصبی چون «دادستان عمومی» در نظام های حقوقی و تعریف و تبیین مفاهیمی چون «نظم عمومی»، یکسره، دادگستری در قبضه ی دولت های مقتدر مرکزی قرن های ۱۶ و ۱۷ قرار می گیرد، نقش بزه دیده در دعوی کیفری روی به محاق می نهد و غرامت قابل پرداخت به وی به جریمه ی قابل پرداخت به خزانه ی دولت تبدیل می شود. این است که در این روزگار از دولتی شدن عدالت باید سخن به میان آورد، و به واقع از همین عصر است که

جایگاه تقنینی سیاست جنایی مشارکتی در حقوق ایران را می توان در قوانین مختلفی که ذیلاً مورد مطالعه قرار خواهند گرفت بررسی نمود.

۲-۱- قانون اساسی

یکی از مهمترین قوانینی که به موضوع سیاست جنایی مشارکتی اشاره داشته است، قانون اساسی است که در اصول مختلف خود به جلوه های مختلف سیاست جنایی اشاره نموده است که یکی از این موضوعات شوراهای حل اختلاف می باشد. بنابراین با توجه به اینکه قانون اساسی ام القوانین محسوب می گردد و کلیه قوانین عادی می بایست با آن این قانون مطابقت داشته باشد. لذا به صورت خلاصه به این بحث می پردازیم که آیا تاسیس نهادی جدید به نام شورای حل اختلاف در کنار دادگاه های رسمی دادگستری با اصول قانون اساسی مطابقت دارد یا خیر؟ مطابق اصل ۱۵۹، مرجع تظلمات و شکایات دادگستری است. صلاحیت دادگستری در رسیدگی به تظلمات و شکایات، ذاتی است بنابر این ایجاد صلاحیت رسیدگی به تظلمات، برای مرجعی غیر از دادگستری و سلب صلاحیت از دادگستری به موجب قانون عادی، مغایر صریح این اصل می باشد.^۱ به خصوص اینکه اصولاً این شوراها دادگاه محسوب نمی شوند و بدین طریق مردم از حق تظلم و دادخواهی در دادگاههای دادگستری محروم می گردند. همچنین اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». بنابراین با توجه به اینکه این شوراها در مواردی صلاحیت صدور حکم به جزای نقدی را نیز دارند در این مورد نیز با قانون اساسی مغایرت دارد. در اصل ۶۱ قانون اساسی چنین مقرر گردیده است: «اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» لذا قانون اساسی اعمال قوه قضائیه را به وسیله دادگاههای دادگستری مقرر نموده و این شوراها دادگاه محسوب نمی شوند. بنابراین با این اصل قانون اساسی مغایرت دارد. ممکن است، در عمل شوراهای حل و اختلاف از بار سنگین پرونده های موجود در دادگستری بکاهد و مزایای دیگری نیز داشته باشد ولی این شیوه عمل و ترجیح نیات و اهداف خیرخواهانه بر قانون اساسی، خود مقامه استبداد و بی قانونی است.^۲ همچون قوانین قبل از انقلاب، در قوانین و مقررات بعد از انقلاب نیز رویکرد سیاست جنایی مشارکتی در قالب تأسیسات مختلف حقوقی و در قالب مفاهیمی از خانواده عدالت ترمیمی مانند مصالحه، سازش، اصلاح ذات البین، حکمیت و داوری در موارد پراکنده ای به چشم می خورد. یکصد و پنجاه و ششمین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از وظایف قوه قضائیه را در بند ۱ این اصل پس از وظیفه صدور حکم در مورد تعدیات و شکایات، حل و فصل دعوی و «رفع خصومات» می داند؛ واژه های حل و

دولت و مقامات دولتی نقش مشارکت مردم در فرایندهای کیفری را رفته رفته به کمترین میزان آن می رسانند. که این شیوه دست کم تا به امروز ادامه داشته است. امروزه جنبش عدالت ترمیمی که در اواخر قرن بیستم شکل گرفته در واقع بر آن است که این نقش بر باد رفته ی مردم را در فرایندها اعاده کند. به منظور مطالعه ی دگرگونی های سیاسی اجتماعی قرون وسطی ر.ک: نوذری، عزت اله، ۱۳۷۳، اروپا در قرون وسطی، شیراز، نوید شیراز، ص ۱۵ به بعد. همچنین به منظور مطالعه ی در محقق افتادن نقش زیانده در فرایندهای کیفری (ر.ک: فتح، عزت، ۱۳۷۱، از سیاست مبارزه با بزه کاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه ی علی حسین نجفی و سوسن خطاطان، تهران، مجله ی حقوقی دادگستری، ش ۳، ص ۸۵ و پس از آن).

^۱ رهگشا، امیر حسین، ۱۳۸۳، نگاهی به شوراهای حل اختلاف، تهران، انتشارات دانشور، ص ۵۸.

^۲ امینی، محمد، پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۷.

فصل و رفع خصومت، توسل به اقدامات مسالمت آمیز از جمله میانجی‌گری و مصالحه و سازش و اصلاح ذات‌البین طرفین خصومت را متبادر به ذهن می‌نماید.^۱

۲-۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در نظام کیفری اسلام تمایل به کاهش نقش قاضی حرفه‌ای و تلاش در جهت راه‌حلهای غیر رسمی، در حل و فصل دعاوی، جایگاه ممتازی دارد. این امر که زمینه‌های مشارکت مردم و مردمی کردن حل اختلافات را ایجاد می‌نماید با ترغیب متداعیین به حصول توافق و سازش و ترویج روحیه احسان و اخوت دینی نقش بارزی در حل و فصل اختلافات و جلوگیری از ایجاد کینه‌ها و افزایش همبستگی اجتماعی دارد. در این نظام، صلاحیت انحصاری قضات رسمی در رفع مخاصمات منتفی است از این روی پیش‌بینی تدابیری که علاوه بر کاهش بار دستگاه قضایی موجبات رهایی متداعیین را از تشریفات طولانی رسیدگی و اتلاف هزینه و وقت را فراهم آورد، از اهداف این سیستم می‌باشد. «میانجی‌گری بین طرفین دعوا یکی از تدابیر ارزنده‌ای است که در نهایت منجر به ایجاد صلح و سازش می‌گردد. در فرهنگ و حقوق اسلامی واژه «میانجی‌گری» در دو معنی به کار می‌رود: یکی وساطت بین دو طرف متخاصم، به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی، به منظور رفع اختلافات و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، وساطت و شفاعت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی».^۲ بنابراین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالایی را در جهت تحقق سیاست جنایی مشارکتی دارا بوده و در مواد متعددی از آن مواردی پیش‌بینی گردیده که می‌توان آنها را به نوعی در راستای قضازدایی تلقی نمود که در ذیل برخی از آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- پیش‌بینی جرایم قابل گذشت در مواد ۱۰۰ الی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی جدید که مطابق تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون جرایمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی می‌باشد، خود گامی در راستای قضازدایی است؛ چرا که جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب صورت نمی‌گیرد و گذشت او نیز حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات می‌گردد. گذشت شاکی خصوصی و مصالحه میان او و متهم نتیجه فرآیندهای مختلفی مانند میانجی‌گری کیفری می‌باشد که در نتیجه آن شخص متهم یا در فرآیند کیفری قرار نمی‌گیرد و یا در صورت ورود به فرآیند، ادامه آن متوقف گردیده و شخص از فرآیند خارج می‌شود. لذا، در اینگونه موارد هیچ‌منعی وجود ندارد که بزه‌دیده و بزه‌کار از طریق سازش و مصالحه از طریق میانجی‌گری شخص ثالث بی‌طرف خصومت میان خود را حتی بدون اینکه ارجاعی از سوی دادگاه صورت گیرد حل و فصل نمایند.^۳

۲- ایجاد تاسیسی به نام «تعویق صدور حکم» در فصل پنجم قانون مجازات اسلامی در مواد ۴۰ الی ۴۵ این قانون نیز که برای اولین بار در قوانین کیفری ایران با استفاده از دستاوردهای مکاتب جرم‌شناختی و به‌کارگیری نتیجه مطالعات اندیشمندان حقوق کیفری و کیفرشناسی پیش‌بینی شده است را نیز می‌توان قضازدایی محسوب نمود؛ چراکه در صورت وجود شرایط مقرر قانونی دادگاه می‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال صادر نماید که پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه گزارش

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. حسینی، سید محمد، ۱۳۷۸، نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۵، ص ۶.

۳. امینی، محمد، ۱۳۹۳، قضا زدایی و جایگاه آن در نظام کیفری ایران، تهران، مجد، ص ۱۵۸.

های مدد کار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می نماید. بنابراین، ملاحظه می شود که با صدور قرار تعویق صدور حکم از ادامه فرایند رسمی رسیدگی، جلوگیری و در نهایت نیز با صدور حکم معافیت از کیفر متوقف می شود.^۱

۳- پیش بینی تأسیسی به نام «تعلیق اجرای مجازات» در فصل ششم قانون مجازات اسلامی جدید در مواد ۴۶ الی ۵۵ قانون مزبور را نیز می توان در جهت اهداف قضازدایی تعبیر نمود چون با تعلیق اجرای مجازات متهم از ادامه فرایند کیفری خارج می شود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات صرفاً در مرحله صدور حکم و تعیین مجازات پیش بینی شده بود و امکان تعلیق مجازات پس از اجرای آن به هیچ وجه وجود نداشت ولی قانون مجازات اسلامی جدید در این زمینه نو آوری نموده و امکان تعلیق مجازات پس از صدور حکم محکومیت را نیز پیش بینی نموده است.^۲

همچنین در ماده ۴۶ این قانون مقرر شده است که در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می تواند در صورت وجود شرایط مقرر قانونی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را معلق نماید. این اختیار مطابق قانون جدید برای دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پیش بینی شده است که پس از اجرای یک سوم مجازات بتوانند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی تقاضای تعلیق نمایند. همچنین محکوم خود نیز می تواند پس از تحمل یک سوم مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید. بدین سان، می توان گفت که از طریق تعلیق مجازات نیز به نوعی قضازدایی صورت می گیرد.^۳

۴- مقرر نمودن موضوع «مرور زمان» در مبحث چهارم قانون مجازات اسلامی جدید در مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ این قانون در جرایم تعزیری نیز به نوعی می تواند به قضازدایی بینجامد؛ زیرا در صورتیکه جرایم مشمول مرور زمان گردند پس از انقضای مواعدی که قانون پیش بینی نموده است دیگر قابل تعقیب نخواهند بود و در صورت شکایت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد شد. بنابراین از ورود مرتکب به فرآیند جلوگیری گردیده و قضازدایی محسوب می شود.^۴

۵- پیش بینی ساز و کار «عفو» در مواد ۹۶ الی ۹۸ قانون جدید نیز می تواند به عنوان قضازدایی تلقی گردد. تاسیس عفو به دو شکل خاص و عام که به ترتیب در مواد ۹۶ و ۹۷ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده یکی از جلوه های قضازدایی محسوب می شود؛ چرا که از ورود مرتکبان به فرآیند یا در صورت ورود آنها به فرآیند از ادامه آن ممانعت می کند.^۵

۶- پیش بینی نهاد «توبه» در مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ قانون جدید را هم می توان قضازدایی محسوب نمود. در صورت وجود شرایط مقرر قانونی توبه موجب سقوط مجازات می گردد که از این طریق مرتکب از فرآیند کیفری خارج می گردد. مطابق ماده ۱۱۴ قانون مزبور در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، توبه متهم قبل از اثبات جرم و احراز ندامت و اصلاح او توسط قاضی موجب سقوط حد خواهد گردید. همچنین اگر جرایم حدی غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم نیز دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس

۱. همان، صص ۱۵۹-۱۵۸.

۲. مطابق ماده ۴۹ قانون مارالدکر «قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از آن صادر می گردد. کسی که اجرای مجازات وی به طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می گردد.»

۳. امینی، محمد، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۶۰.

۵. همان

قوه قضاییه از مقام رهبری در خواست نماید مطابق ماده ۱۱۵ این قانون نیز در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود مجازات ساقط می شود. در سایر جرایم موجب تعزیر نیز دادگاه می تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.^۱

۷- «اعمال قاعده فقهی دراً» در قانون مجازات اسلامی جدید نیز می تواند به نوعی به نتیجه قضازدایی منجر گردد. این قاعده در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ پیش بینی گردیده است. مطابق این قاعده در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی به جهاتی محل تردید و شبهه باشد به موجب این قاعده می بایست جرم و مجازات را منتفی دانست. این قاعده را می توان از جهاتی شبیه قاعده «تفسیر به نفع متهم» تلقی نمود. عبارت «ادرو الحدود بالشبهات» به صورت های مختلفی در کتب فقهی بیان گردیده است. هر چند که این قاعده در مورد جرایم مستلزم حد بیان شده است ولی این امر مانع از آن نیست که به جرایم دیگر از جمله قصاص و تعزیرات نیز تسری یابد. مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی «هر گاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود». بنابراین اعمال این قاعده فقهی نیز می تواند به قضازدایی کمک نماید.^۲

۳-۲- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

با اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۲ در مقررات آیین دادرسی کیفری به عمل آمد، با افزودن تبصره ی ۲ به ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تعداد جرایم قابل گذشت رو به فزونی گذاشت و قانونگذار با اخراج مواد ۲۱۰ یا اعمال منافی عفت علنی و ۲۱۳، قوادی به قانون مجازات عمومی از عداد جرایم قابل گذشت (تبصره ۳ ماده ۸ مذکور) سیاست جنایی واقع بینانه تری را در مورد جرایم قابل گذشت اتخاذ کرد. بدین ترتیب می توان گفت که قبل از انقلاب اسلامی با آنکه اصل غیر قابل گذشت بودن جرایم مورد توجه مقنن قرار گرفته بود، قانونگذار موارد جرایم قابل گذشت را که به بیش از ۳۰ مورد بالغ می شد، در خود قانون احصا و بر مشارکت و نقش زیانپذیر در تعقیب بزه یا انصراف از آن تأکید داشت و تکلیف شکات و قضات (اعم از دادرها و دادگاهها) را از قبل روشن کرده و حتی در ماده ی ۶۶ ق.آ.د.ک. که در ۱۳۵۲/۱۱/۲ ملغی شد، مستنطق را مکلف به احضار اصحاب دعوا و تکلیف به سازش در جرایم قابل گذشت کرده بود. همچنین ماده ی ۶۸ قانون مجازات عمومی (اصلاحی ۱۳۵۲/۳/۷) در جرایمی که تعقیب آنها موکول به شکایت شاکی خصوصی بود، برای اعلام شکایت، مرور زمان ۹ ماهه در نظر گرفته بود.^۳

۱. همان

۲. همان، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۳. آشوری، محمد، ۱۳۸۱، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ج ۱، ص ۱۴۱. برای آشنایی بیشتر با جرایم قابل گذشت قبل از انقلاب اسلامی، به مهم ترین مواردی که شکایت شاکی برای طرح شکایت ضروری بود، اشاره ای می شود:

- جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی: در این باره، جرایم لواط، هتک ناموس به عفت، عمل منافی عفت به عفت غیر از هتک ناموس، رابطه ی نامشروع، ازاله ی بکارت، فریب دادن طرف خود در ازدواج، ازدواج مجدد بدون تحصیل اجازه از دادگاه، ترک انفاق، و ... از جرایم قابل گذشت تلقی شده و شاکی می تواند در تعقیب یا انصراف از آن مشارکت و نقش جدی داشته باشد.

- جرایم علیه اموال و مالکیت: در جرم چک بلامحل، تخریب اموال خصوصی، ورود به ملک غیر به قهر و غلبه، فریب دادن مشتری از حیث کمیت با کیفیت مبیع، ثبت ملک غیر، تهیه آثار تصرف در اراضی و املاک دیگران، ورود به قهر و غلبه به ملک دیگری با ماندن در آن با قهر و غلبه و تصرف عدوانی و غیره، شکایت شاکی شرط شروع دادرها به تعقیب بود. برعکس، جرایم سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری جز، در مواردی که مرتکب همسر مجنی علیه بوده یا قرابت سببی یا نسبی تا درجات معین بین آنان وجود داشته باشد، و برخی جرایم دیگر علیه اموال، از جرایم غیر قابل گذشت، که دادرها مکلف به تعقیب آنهاست، تلقی شده بودند.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در مواد مختلفی مواردی را مطرح نموده و تاسیساتی را پیش بینی نموده است که موجب کاهش بار دادگستری گردیده و از معایب سیستم عدالت کیفری رسمی پرهیز می شود که خود گامی در جهت سیاست «قضازدایی» می باشد. لذا، مواد مختلف این قانون که در راستای قضازدایی تدوین گردیده به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- ماده ۱ این قانون که به تعریف آیین دادرسی کیفری مبادرت نموده، آن را به گونه ای توصیف کرده که میانجی گری و صلح و سازش میان طرفین دعوای کیفری را نیز شامل می شود. با توجه به اینکه مطابق عدالت کیفری کلاسیک نظام کیفری اصولاً به دنبال اعمال مجازات بر مرتکبین جرایم می باشند، از این جهت قوانین شکلی کیفری نیز می بایست به گونه ای تنظیم و تدوین گردد که این هدف را تامین نماید، ولی قانون مذکور مطابق رویکردهای نوین عدالت ترمیمی و جرم شناسی های واکنش اجتماعی جایگاه ویژه ای را برای میانجی گری و صلح و سازش و اصلاح ذات البین قائل گردیده است که از همان تعریف آیین دادرسی کیفری این موضوع کاملاً مشخص می باشد. این ماده مقرر می دارد: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین،... وضع می شود.» از این جهت این قانون با پیش بینی میانجی گیری و صلح و سازش در جهت قضازدایی گام برداشته است.^۱

۲- در ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود. بنابراین، گذشت شاکی که معمولاً طی یک فرایند خاصی از طریق میانجی گری و وساطت اشخاص حاصل می شود از ادامه فرایند کیفری جلوگیری می کند که خود نوعی سیاست جنایی مشارکتی می باشد.

۳- ماده ۱۳ قانون مزبور مواردی از قبیل شمول عفو، شمول مرور زمان، گذشت شاکی و توبه متهم را پیش بینی نموده که منجر به موقوفی تعقیب می گردد و هر کدام از موارد مذکور پرونده را از فرایند رسیدگی خارج می نماید که با توجه به تبیین موارد مذکور در مباحث پیشین جهت اجتناب از اطاله کلام از توضیح آنها خودداری می گردد.^۲

۴- یکی از قرارهای نهایی که در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ پیش بینی شده بود و در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز مقرر شده است قرار «ترک تعقیب» می باشد. ماده ۷۹ قانون اخیر الذکر به این قرار اشاره نموده است. این قرار در جرایم قابل گذشت و به درخواست شاکی تا قبل از صدور

- جرایم علیه تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص: قانونگذار صدمات عمدی جسمانی (حتی با سلب قدرت کار کردن بیش از ۲۰ روز)، صدمات بدنی غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی، شکستن عمدی عضو و حتی نقص عضو را در جرایم ناشی از حوادث رانندگی، بدون اینکه منجر به نقص کامل عضو شود - مشروط به اینکه مرتکب همسر و یا از اقربای نسبی تا درجه سوم یا سببی تا درجه دوم شاکی خصوصی باشد. قابل گذشت دانسته بود. برعکس، ایراد جرح با چاقو، قطع یا از کارافتادگی و یا نقص کامل عضو مجنی علیه و نیز مرض دایم، فقدان یکی از حواس و زوال عقل و به طریق اولی قتل اعم از عمد و غیر عمد غیرقابل گذشت بود و محکمه می توانست به استناد ماده ۱۹۲ قانون مجازات عمومی در صورت گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، مرتکب را به حداقل مجازات محکوم کند و یا مجازات را یک درجه و در موارد اعدام دو درجه تخفیف دهد.

افزون بر این، در مورد جرایم علیه تمامیت معنوی افراد، توهین، افترا، توهین علنی به رییس مملکت خارجی با نماینده ی سیاسی آن در ایران، توهین و افترا به وزیر یا نماینده مجلس یا قاضی دادگستری از طریق مطبوعات، و ... از جرایم قابل گذشت محسوب می شدند.

همچنین ر.ک: آشوری، محمد، ۱۳۷۶، نقش زیانده از جرم و تحول آن در دعوای کیفری، در مجموعه عدالت کیفری، تهران، گنج دانش، ص ۱۹۵

به بعد.

۱. امینی، محمد، پیشین، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۴.

کیفر خواست توسط دادستان صادر می‌گردد. صدور این قرار دارای اثر اعتبار امر مختومه نبوده، فلذا شاکی می‌تواند تعقیب مجاهد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست نماید.^۱

۵- قرار «بایگانی پرونده» نیز از جمله قرار هایی است که در ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر گردیده است. این قرار را مقام قضایی تحت شرایطی می‌تواند صادر نماید. قرار بایگانی پرونده در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومین موثر کیفری، پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی فقط برای یک بار قابل اصدار است.^۲

۶- در جهت تحقق اصل مقتضی یا مناسب بودن تعقیب و همچنین جلوگیری از برچسب زنی نسبت به افراد و کاهش جمعیت کیفری اجازه معامله اتهام به دادستان اعطا گردیده است؛ به عبارت دیگر به موجب قانون به دادستان اجازه داده می‌شود که در صورت وجود شرایط خاصی با صدور قرار «تعلیق تعقیب» تعقیب متهم را برای مدت خاصی معلق نماید. این قرار در ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش بینی گردیده و شرایط خاصی نیز برای صدور آن مقرر گردیده است. از جمله اینکه قرار مزبور فقط در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت می‌تواند صادر شود. همچنین برای صدور آن باید شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده و یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شده باشد و متهم نیز فاقد سابقه موثر کیفری باشد که در این صورت دادستان می‌تواند تعقیب متهم را از شش ماه تا دو سال معلق نماید. البته دادستان می‌تواند حسب مورد، مکلف به اجرای دستورهای خاصی از جمله ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه یا بیمارستان و یا هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین حداکثر به مدت یک سال و... نماید.^۳

۷- یکی از مواردی که از جلوه های مهم سیاست جنایی مشارکتی محسوب شده و در قانون جدید نیز پیش بینی گردیده است ارجاع به «میانجی گری» می‌باشد. این موضوع در ماده ۸۲ و ۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری جدید آمده است. در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب حداکثر دو ماه به متهم مهلت دهد تا برای تحویل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام نماید. همچنین به مقام قضایی این اجازه داده شده است که برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجی گری ارجاع دهد که مدت میانجی گری بیش از سه ماه نیست. این مهلت در صورت اقتضا فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. در صورت گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت تعقیب موقوف می‌شود. مقام قضایی در صورت قبول درخواست مهلت متهم و موافقت بزه دیده حداکثر به مدت دو ماه به متهم فرصت می‌دهد تا برای تحویل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام نماید. در صورت موافقت مقام قضایی با درخواست ارجاع امر به میانجی گری مدت میانجی گری ۳ ماه می‌باشد. البته مدت های مذکور در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. یعنی حداکثر مهلت درخواستی متهم ۴ ماه و حداکثر ارجاع امر به میانجی گری ۶ ماه

۱. در این رابطه در قسمت جلوه های سیاست جنایی مشارکتی در رساله ی حاضر اشاره ای شده است.

۲. امینی، محمد، پیشین، ص ۱۵۵.

۳. همان.

می باشد و این مدت دیگر قابل تمدید نمی باشد!! البته علت عدم موافقت قانونگذار با تمدید مهلت های مذکور خیلی روشن نمی باشد ولی به نظر می رسد که هدف قانونگذار جلوگیری از اطاله دادرسی می باشد.^۱

۸- امروزه با توجه به الزامات حقوق بشری و رعایت حقوق دفاعی متهم و در نظر گرفتن اصل تساوی سلاح ها از یک سو، اختیارات دادستان کاهش یافته ولی از سوی دیگر بنا به مصالح دیگری از جمله سیاست های ناظر به کاهش جمعیت کیفری، فردی کردن تصمیمات اتخاذی از سوی مقامات دادرسی و قضازدایی، اختیارات دادستان افزایش یافته است. نهاد «عدول از کیفرخواست» از جمله سازوکارهایی است که در راستای همین هدف ایجاد گردیده است. چنین نهادی تا کنون در قوانین و مقررات شکلی ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب سابقه ای نداشته است و برای اولین بار در قانون جدید پیش بینی شده است. مطابق ماده ۲۸۳ این قانون پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هر گاه شاکی در جرایم قابل گذشت رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادرسی دادستان از کیفرخواست عدول می کند. در صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می شود. ذکر این نکته لازم است که مطابق ماده ۲۸۲ قانون مذکور دادستان پس از ارسال پرونده به دادگاه نمی تواند از اصل اتهام یا ادله آن عدول نموده و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح نماید. در این صورت او فقط می تواند دلایل جدید لیه یا علیه متهم را که کشف یا حادث می شود به دادگاه اعلام نماید.^۲

در جرایم غیر قابل گذشت نیز هر گاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام نماید دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب می تواند از کیفرخواست عدول نموده و تعقیب را معلق نماید و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می کند.^۳

۴-۲- آیین نامه میانجی گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴

امروزه میانجی گری به شیوه های مختلفی در سطح ملی و جهانی رو به فزونی است و این امر در قالب تدابیر تقنینی و قضایی و همچنین اجرایی، امکان پذیر گشته است؛ خوشبختانه در حقوق ایران، پس از مصوب شدن قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ این مهم محرز و محقق تر نیز شده است. در قوانین کیفری ایران و همچنین قوانین بین المللی، میانجی گری روشی است که به وسیله آن، طرفین اختلاف، به کمک شخص ثالثی به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند؛ بنابراین میانجی گری کیفری به دنبال تحقق نظریه ی معروف عدالت ترمیمی است و به عنوان شاخصه ی مهم این نظریه به شمار می رود. هدف از تقنین نهاد میانجی گری را می توان در جلوگیری از تراکم پرونده های کیفری و همچنین جلوگیری از به کیفر رساندن بزهکاران دانست. این مهم در ماده ی ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه و تقنین قانونگذار قرار گرفته است. از این رو شرایطی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص اجرای میانجی گری تقنین یافته که از جمله ی آنها این است که جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابلیت تعلیق را دارند را شامل می گردد و به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی با اخذ تأمین مناسب اصدار می یابد و از سوی دیگر، در مدت دو ماهه ی در نظر گرفته شده برای متهم، برای تحصیل گذشت و یا جبران خسارت صورت می گیرد. از سوی دیگر شخص ثالثی همچون شورای حل اختلاف یا مؤسسه های دیگر این امر را می پذیرند تا اختلافات پیش آمده بین متهم و بزه دیده یا شاکی را تبدیل به

۱. گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل، صص ۱۰۴-۱۰۳

۲. امینی، محمد، پیشین، ص ۱۵۵

۳. همان.

سازش نمایند تا از مراجعه به محکمه و دادرسی های طولانی پرهیز گردد. لازم به ذکر است که طبق تبصره ی ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید؛ نیاز به ذکر این مطلب می باشد که در راستای اجرای بهتر میانجی گری در امور کیفری، آیین نامه میانجی گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ نیز به تصویب رسیده است.

در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان گردیده است که: «در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای جهت میانجیگری ارجاع کند. مدت میانجیگری از ۳ ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را با رعایت تبصره های ماده ۸۱ (این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.» با این حال می بایست اشاره داشت که فرایند و شرایط میانجی گری که در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عنوان گردیده است، می بایست بر اساس آیین نامه ی میانجی گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ صورت گیرد؛ چرا که بر اساس بند «ث» ماده ی «۱» آیین نامه ی مزبور: «فرایند میانجی گری، مجموعه اقداماتی که طی آن با مدیریت میانجی گر و با حضور بزه دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص مؤثر در حصول سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنان و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذی ربط رسمی، عمومی و یا مردم نهاد، برای حل و فصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر پرداخته و در صورت حصول توافق، صورت مجلسی تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می شود.» بنابراین میانجی گری کیفری به دو دسته تقسیم می شود:

۱) میانجی گری کیفری جامعه‌ی: مثل کامن لا که دست جامعه است و خارج از مقام قضایی.
 ۲) میانجی گری کیفری دولتی که زیر نظر قوه قضاییه است مثل فرانسه از نظر دیگر می توان آن را به تحت نظر دادسرا و خارج از دادسرا تقسیم نمود.

با این وجود می توان این سؤال را مطرح نمود که میانجی گری کیفری پیش بینی شده در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از کدام نوع است؟

در ماده ۸۲ اولین بحث، بحث قلمرو است. که شامل جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ می باشد. بنابراین تا حدودی می توان گفت جرایم زیادی را در بر می گیرد. و از این حیث شبیه نظام فرانسه است زیرا در فرانسه، رویه قضایی، جرایم را مشخص کرده است. در واقع چیزی بین کامن لا و نظام فرانسه می باشد. در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ گفته «مقام قضایی می تواند» و چنین استنباط می شود که علاوه بر دادسرا دادگاه هم می تواند میانجی

گری کیفری را اعمال کند و در ماده ۱۶ لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان می گوید میانجی گری کیفری در مرحله اجرا هم امکان پذیر است. لذا از این جهت شبیه کامن لا می باشد.

طبق تبصره ماده ۸۲ نیز، در ایران بازپرس نمی تواند میانجی گری کند اما طبق تبصره می تواند از دادستان تقاضا نماید. میانجی گری با توجه به عدالت سازشی باید با توافق طرفین باشد. یعنی حقوق بزه دیده و متهم باید رعایت شود و جوهر اصلی میانجی گری توافق طرفین است بنابراین تا زمانی که طرفین راضی نباشند، رجوع به مرحله میانجی گری کیفری امکان پذیر نیست. اما نکته مهم در توافق متهم است یعنی متهم می پذیرد که جرمی انجام داده و می خواهد آثار آن را بر طرف کند و تا زمانی که نپذیرد، میانجیگری کیفری معنا ندارد. میانجی گری نهادی چند سویه است هم در توجه به جامعه، هم بزهکار و هم بزه دیده می باشد. وهم می خواهد نظم را در جامعه برقرار سازد، هم بزهکار را اصلاح کند و هم خسارات بزه دیده را جبران نماید گاه جبران خسارت با یک عذر خواهی ساده امکان پذیر است در اینجا موافقت بزهکار یعنی عمل ارتكابی را پذیرفته و سعی در جبران آن دارد. موافقت و درخواست شق اول ماده است و متهم از دادستان درخواست می کند که مهلت دو ماهه ایی به او بدهد تا موافقت و رضایت شکلی را به دست آورد و خیلی ها می گویند این اصلاً میانجیگری نیست اما با توجه به اینکه بیرون از دستگاه قضایی به توافق می رسند، نزدیک به میانجی گری کیفری جامعه می باشد. زیرا مقام قضایی تنها مهلت تعیین می کند و مداخله دیگری انجام نمی دهد و طرفین در مهلت مقرر، بیرون رفته و صحبت می کنند و احتمالاً یک میانجی در بیرون دارند و فقط نتیجه آن برای دادسرا مهم است لذا به جامعه می نزدیک می شود. در شق دوم ماده ۸۲ هم چنین مقام قضایی می تواند موضوع را با توافق طرفین به شورای حل اختلاف یا مؤسسه ایی ارجاع دهد، ابتکار عمل در اینجا با مقام قضایی (دادسرا و دادگاه) است و جامعه می - دولتی (زیرا دادستان و مقام قضایی، اجازه آن را صادر می کنند و موضوع را به شورای حل اختلاف و یا شخص و مؤسسه ایی می فرستند. در واقع مرحله دوم را جامعه حل و فصل می کند ولی اجازه میانجی گری با مقام قضایی است. بعد از صدور دستور، شخص میانجی اول باید به صورت جدا با بزه دیده و بزهکار صحبت کند تا خواسته های آنان را بفهمد بعد جلسه مشترک می گذارد. اگر میانجی گری با موفقیت انجام شود طبق ماده اگر موضوع قابل گذشت بوده باشد، تعقیب موقوف می شود و قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و گذشت شاکی در صورت جلسه شورای حل اختلاف ثبت می شود و دیگر مراجعه بعدی شاکی به دادسرا نیاز نیست. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شخص میانجی هم می تواند حقیقی باشد و هم حقوقی. تفاوت خانه های اصناف و شوراهای داوری با موسساتی که هم اکنون در ماده ۸۲ آمده چیست؟ شوراهای داوری خودشان میانجی هستند در حالیکه در میانجی گری شخص ثالث بی طرف است. در مواردی که موضوع در این شوراها حل می شود تفاوت عمده ای با ماده ۸۲ دارد و آن هم این است که شورای داوری، خودش میانجی می شد اما در ماده ۸۲ مقام قضایی ارجاع می کند، پس به جامعه رفته و جامعه می، دولتی است شورای حل اختلاف دیگر نمی تواند به شخص دیگری ارجاع دهد هر چند در ایران هنوز این انجمن ها تأسیس نگردیده اند. آیین نامه های شورای حل اختلاف آیین حدود صلاحیت شورا به قرار زیر است؛ الف) رفع اختلاف محلی و حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند. ب) مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آنها منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می شود. در حقوق کنونی ایران میانجی گری کیفری صراحتاً پیش بینی نشده است، اما شاید با مسامحه بتوان گفت که شورای حل اختلاف که دارای ماهیت نیمه جامعه می هستند به خصوص در آنجا که باید به عنوان یکی از موارد صلاحیتی خود سعی در مذاکره به منظور دستیابی به صلح و سازش بین طرفین جرایم قابل

گذشت بنماید و بدین لحاظ که تحت نظارت مرجع قضایی عمل می‌کنند از مصادیق میانجی‌گری همراه با نظارت مقام قضایی هستند. در خصوص تکلیف مقرر برای دادگاه در ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک که به موجب آن در مواردی که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین، به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی را صادر خواهد کرد. که می‌توان آن را از مصادیق میانجی‌گری قضایی تلقی کرد همچنین واحدهای صلح و سازش مستقر در بعضی دادگستری که وظیفه دارند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه طرفین را به مصالحه دعوت کنند و در این خصوص به آنان کمک کنند و نیز دواير مشاوره و مددکاری که مستقر در بعضی کلانتری‌ها هستند قبل از به جریان انداختن شکایت، عملاً به منظور ایجاد صلح و سازش بین مرتکبان و بزه‌دیدگان جرایم قابل گذشت تلاش می‌کنند، می‌توان تا اندازه‌ای از مصادیق در میانجی‌گری قضایی و «میانجی‌گری کیفری پلیسی» که به هر حال درون تشکیلاتی هستند قلمداد کرد.^۱

آیا این گذشت شاکی در نظام میانجی‌گری کیفری، قابل قبول هست؟ زیرا در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی گفته شده گذشت شاکی باید منجز باشد و گذشت مشروط ترتیب اثر داده نمی‌شود در حال حاضر اداره حقوقی گذشت شاکی را در مرحله پلیس (در کلانتری) دارای آثار حقوقی دانسته است اما در لایحه شخص میانجی‌داری مقامی شده که گذشت نزد او مسموع است و آثار حقوقی دارد در فرانسه صورت جلسه‌ای که توسط شخص میانجی تنظیم شده قابل عدول نیست مگر در موارد استثنایی. ولی در قانون ایران، عدول از گذشت مسموع نیست. اما آیا این گذشت نزد میانجی باعث سقوط دعوی عمومی می‌شود یا خصوصی؟ یا هر دو؟ در جرایم قابل گذشت به نظر می‌رسد چون جنبه‌ی خصوصی جرم بر جنبه‌ی عمومی آن غلبه دارد، این غلبه به جنبه عمومی هم سرایت کرده و هم دعوی عمومی و هم خصوصی را ساقط می‌کند. (در حقوق فرانسه دادستان می‌تواند بعد از گذشت شاکی از دعوی خصوصی، از نظر جنبه‌ی عمومی جرم را تعقیب کند اما در دعوی جرایم غیر قابل گذشت ماده ۸۲ بیشتر جنبه خصوصی را از بین می‌برد اما حکم دعوی عمومی با توجه به صدور حکم تعلیق مشخص می‌گردد. در این صورت در جرایم غیر قابل گذشت مقام قضایی می‌تواند با جمع شرایطی که در ماده ۸۲ آمده است، تعقیب متهم را از ۶ ماه تا ۲ سال معلق نماید. یعنی به نحوی نهاد مصالحه و میانجی‌گری را باهم جمع کرده‌اند و یک سیستم خاصی را ایجاد کرده‌اند توافق متهم در مورد میانجی‌گری کیفری و مصالحه کیفری ذکر شده و اگر متهم موافقت نکند دادستان چاره‌ای جز تعقیب ندارد. توافق متهم راجع به جنبه عمومی است زیرا علاوه بر تعلیق تعقیب باید یکی از دستورات دادستان را نیز اجرا کند و در صورت عدم توافق متهم، دادستان مکلف به تعقیب است و بحث تعلیق تعقیب منتفی می‌شود و منع تعقیب هم نمی‌تواند باشد زیرا ادله وجود دارد. حداقل فایده‌ی نهاد میانجی‌گری کیفری سقوط دعوی خصوصی است. که این خیلی به نفع متهم است زیرا شاکی دیگر در پرونده حضور ندارد زیرا او در پیش بردن پرونده و جمع دلایل خیلی کمک می‌کند و اثر دلایل را شاکی جمع می‌کند و دادستان مثل شاکی پیگیر قضیه نیست در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در بحث جرایم غیر قابل گذشت گفته شده بود اگر میانجی‌گری کیفری با موفقیت انجام شود، دعوی خصوصی ساقط شده و دعوی عمومی به شرطی که متهم اجرای دستوراتی که دادستان از او خواسته را متعهد شود معلق می‌شود بین ۶ ماه تا ۲ سال (که گفتیم نهاد میانجی‌گری کیفری و سازش کیفری در این ماده با هم تلفیق گردیده است). ذیل ماده مشکلی ایجاد کرده و سؤالی که پیش می‌آید این است کدام تعهدات؟ در واقع متهم یک سری تعهدات به نسبت شاکی دارد و یک سری نسبت به دادستان، حال کدام منظور

^۱ حبیبی، رحمان، ۱۳۸۶، میانجی‌گری کیفری، راهی به سوی کیفرزدایی، اداره زندان محلات، ص ۵.

است؟ و اصولاً چگونه در خواست شاکی باعث لغو تعلیق می گردد؟ در حقوق فرانسه، تکلیف شاکی باید از همان ابتدا معین گردد، اگر متهم تعهدات خود نسبت به شاکی را انجام ندهد می توان درخواست الزام به انجام تعهدات بدهد. اما در لایحه صورتجلسه باید اعتبار امر مختومه را داشته باشد و وقتی شاکی گذشت کرد بر اساس قانون عدول از آن امکان پذیر نیست و اینجا شاکی گذشت کرده و اگر گذشت او قابل اعتبار فرض شده اگر دعوی خصوصی را در نظر بگیریم؟ اگر هم بگوییم تعهدات نسبت به دادستان مدنظر است، در آن صورت نقش شاکی را بسیار پررنگ قرار داده است و دعوی عمومی دیگر دست شاکی نباید باشد و دست دادستان است. به نظر می رسد در لایحه دعوی عمومی در دعوی خصوصی گره خورده یعنی اگر شاکی می تواند تعلیق را به هم زند و ماده ۸۲ اینطور است که شاکی می تواند دعوی عمومی را به جریان اندازد و در مورد تعهداتی که متهم نسبت به دادستان دارد اگر آنرا انجام نداد ماده ۸۱ تعیین تکلیف کرده است پس تعهدات در ماده ۸۲ تعهدات نسبت به شاکی است. ایراد ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را می توان چنین عنوان نمود:

(۱) حقوق متهم را نادیده گرفته و با اصول حقوق جزا مخالف است زیرا شاکی به راحتی می تواند خواستار لغو تعلیق دعوی عمومی به شود نباید به این اندازه شاکی اختیار داشته باشد.

(۲) میانجیگری باید اعتبار امر مختومه را داشته باشد و بعد از صدور دیگر عدول از آن امکان پذیر نباشد. در تبصره ماده ۸۲ گفته شده بازپرس می تواند از مقام قضایی میانجیگری کیفری را در خواست کند یعنی خود بازپرس نمی تواند میانجیگری را صادر کند در مورد دادرسی که از دادستان بخواهد مشکلی نیست اما چطور از دادگاه می تواند درخواست کند دادگاه مقام صدور حکم و بازپرس در دادرسی، ماده در این مورد اشکال دارد و مخالف اصل تفکیک مقام تعقیب و تحقیق و صدور رأی است.^۱

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲ موضوع «میانجیگری» را در تمام جرایم قابل گذشت و جرایمی که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی مؤثر در تخفیف مجازات است را مطرح نموده است شق اول ماده میانجی گری کیفری جامعوی و شق دوم ماده ۸۲ جامعوی- دولتی می باشد. در صورت توافق بر میانجیگری و تحقق آن، در جرایم غیرقابل گذشت تعقیب تعلیق می شود و در جرایم قابل گذشت قرار موقوفی صادر می شود. این امر موجب می شود متهمان و کسانی که برای اولین مرتبه مرتکب جرم شوند از برجسب مجرمانه رهایی یابند و در همان دادرسی در صورت فقدان شاکی خصوصی و یا گذشت او با هم توافق کنند و دیگر مسئله به دادگاه کشیده نشود و زمینه برای برگشت او به جامعه فراهم شود و همچنین باعث کاهش حجم پرونده ها می شود و در مورد بزه دیده باعث می شود زودتر به خواسته خود برسد و هزینه های او را کاهش می دهد.^۲

به طور کلی نیاز به بیان این مطلب است که مواد قانونی موجود در آیین دادرسی کیفری، از لحاظ ماهیتی و شرایط حاکم قانونی با مواد موجود در آیین نامه ی میانجی گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ که در راستای شکل و شرایط میانجی گریست متفاوت است از این رو بررسی مواد آیین نامه را می توان در مباحث آتی و در ذیل شرایط میانجی گری مورد مطالعه قرار داد.

بنابراین در مواد ۲۸ و ۲۹ آیین نامه ی میانجی گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ شرایط زمانی میانجی گری عنوان شده است. در ماده ۲۸ این آیین نامه آمده است: «میانجی گر موظف است با توجه به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، نسبت به تشکیل جلسات میانجی گری و تلاش برای تعیین تکلیف آن در

۱. مجیدی، بهروز، ۱۳۹۸، میانجیگری جلوه ای نوین از عدالت کیفری، به نقل از سایت حق گستر، www.haghgostar.ir

۲. همان

فرصت سه ماهه اقدام و نتیجه را به مقام ارجاع‌کننده گزارش کند. در صورت ضرورت تمدید آن، مقام قضایی می‌تواند به طور مستقل یا حسب درخواست میانجی‌گر یا طرفین اختلاف اقدام به تمدید آن حداکثر به مدت سه ماه دیگر نماید.» در ماده ی ۲۹ آیین نامه ی میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ نیز آمده است: «مقام قضایی می‌تواند از ارجاع میانجی‌گری به اشخاص یا مؤسساتی که در انجام وظایف میانجی‌گری و اعلام پاسخ در مهلت‌های مقرر بدون عذر موجه تأخیر و تعلل می‌نمایند خودداری کند.»

نیاز به بیان این مطلب نیز است که در بند «ب» ماده ی «۱» آیین نامه ی میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ نیز بیان گردیده است که: «میانجی‌گر، شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه‌ای که فرایند گفتگو و ایجاد سازش بین طرفین امر کیفری را مدیریت و تسهیل می‌نماید.» نیاز به ذکر است که مواد دیگری نیز در خصوص شرایط میانجی‌گر در آیین نامه ی میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ وجود دارد. می‌توان چنین نتیجه ای گرفت که میانجی‌گری علاوه بر تعریف کلی، شرایطی را در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و همچنین آیین نامه ی میانجی‌گری در امور کیفری ۱۳۹۵ داراست که این شرایط می‌تواند در درجه ی مجازات، تعزیری بودن مجازات، زمان میانجی‌گری، شرایط شخص ثالث و ... متغیر باشند. با توجه به این موضوع شرایط حاکم بر میانجی‌گری در ماده ی ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد تقنین قانونگذار قرار گرفته است. در طول جلسات میانجی‌گری هر یک از طرفین ادعاها و دلایل خود را بدون مزاحمت و با سبک مطلوبی که تمایل دارند ارائه می‌کنند. این امر به هر یک از طرفین اجازه می‌دهد که احساسات و هیجان‌های خود را در خصوص موضوعات مورد اختلاف و واقعیات مربوط به آن انتقال دهد و از این طریق طرف مقابل را از خواست‌های خود مطلع سازد و به تعبیر دیگر نسخه غیر فیلتر شده اختلاف را به طرف دیگر عرضه نماید. با توجه به این امر، طرفین با انتخاب مرجعی همچون شورای حل اختلاف به میانجی‌گری با یکدیگر می‌پردازند و این میانجی‌گری می‌تواند از سوی متهم یا محکوم یا جبران خسارت و عذر خواهی و... به وقوع بپیوندد. با توجه به این موضوع در سطح بین‌المللی نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است؛ در برخی کشورها همچون آمریکا، فرانسه و... به امر میانجی‌گری در قالب نظریات عدالت ترمیمی، توجه ویژه ای شده است.

۵-۲- قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴

اولین تجربه‌های عدالت مشارکتی به صورت رسمی، به سال ۱۳۱۲ بر می‌گردد. در این سال، کشور ما شاهد نخستین نمونه از نظام عدالت مشارکتی بود که به موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان و نظام‌نامه ی مربوط به آن وارد سیستم حقوقی کشور گردید. به موجب طرحی که از طرف دولت وقت به مجلس شورای ملی تقدیم شد به دولت اختیار داده شد به منظور سامان دهی به امور قضایی و اداری منطقه لرستان، قوانین عادی لازم را (به جز در امور مربوط به ثبت املاک و رسمیت اسناد) به صورت نظام‌نامه‌ای تنظیم و به اجرا بگذارد. در این قانون پیش‌بینی شده بود که برای رسیدگی و حل و فصل اختلاف بین مردم، دادگاهی مرکب از سه نفر تشکیل می‌گردد که یکی از اعضای این دادگاه از افراد بومی و محلی بود. در قانون مزبور به این دادگاه اختیار داده شده بود که به امور کیفری از درجه جنحه نیز رسیدگی نماید و در صورت لزوم از روش‌های حل و فصل خصومت به وسیله مصالحه و سازش استفاده کند. مدت اعتبار این نظام‌نامه سه سال از تاریخ تصویب بود.^۱ بعد از ناموفق بودن تجربه‌های اولیه در اندیشه‌های عدالت مشارکتی رسمی در قالب قوانین و مقررات مذکور، حرکت بعدی قانون‌گذار در قبل از انقلاب تصویب قانونی با عنوان «قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند» بود. قانون مزبور که به

۱. عباسی، مصطفی، ۱۳۸۲، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران، انتشارات دانش‌ور، ص ۲۸۲.

شکل ماده واحده تنظیم شده بود مقرر می‌داشت: در نقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح و اسکان می‌یابند برای رسیدگی و حل اختلافات و دعاوی آن‌ها با یکدیگر یا کسانی که با آن‌ها اختلاف دارند وزارت دادگستری هیئت‌هایی مرکب از سه نفر (دو نفر از قضات مجرب و یک نفر به انتخاب افراد محلی) تشکیل دهد و با توجه به اصول و قوانین از راه کدخدا منشی و اصلاح اختلافات، دعاوی مربوطه را فیصله دهد.^۱ در میان پرونده‌های بیشماری که هر روزه در دادگستری‌های نقاط مختلف کشورمان مطرح می‌گردند، برخی مربوط به دعاوی کوچک و کم‌اهمیتی هستند که از پیچیدگی خاص حقوقی برخوردار نبوده و تمیز حق در آنان دشوار نیست. از این رو قانونگذار در سال ۱۳۷۹، در ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با هدف دستیابی به فرهنگ صلح و سازش و در نتیجه کاهش مراجعات به دادگستری، شوراهای حل اختلاف را ایجاد نمود و بدین طریق، عرصه‌ای برای جامعه‌ی مدنی در حل و فصل اختلافات ایجاد گشت. قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در ماده ۱ خود اشعار داشته است: «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد». به نظر می‌رسد که، تصور قانونگذار بر آن بوده که با استفاده از افرادی که صلاحیت شور و گرفتن تصمیم درباره امر یا اموری را دارا هستند و به گونه‌ای از معتمدین محسوب می‌گردند، می‌توان در اموری که از اهمیت کمتری برخوردارند، اتخاذ تصمیم نمود.^۲ با این حال، پس از سالها قانون شورای حل اختلاف در سال ۱۳۹۴ مصوب گردید و وظیفه‌ی سیاست جنایی مشارکتی را تبیین نمود.

۶-۲- قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴

یکی از مبانی، اهداف و جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی را می‌توان پیشگیری از جرم عنوان نمود که مبنای حاکم بر قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴ را نیز می‌توان این موضوع بیان نمود؛ چرا که اهداف سیاست جنایی مشارکتی را می‌توان در بندهای مختلف لایحه‌ی مزبور مورد مطالعه قرار داد.^۳ از سویی دیگر نیز قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ و در بند سوم از ماده‌ی پنجم خود نیز به سیاست جنایی مشارکتی اشاره شده است که در ماده‌ی مزبور چنین عنوان شده است که: «برای انجام وظایف زیر، دبیرخانه شورای عالی در قوه قضائیه تشکیل می‌شود:

(۱) پیشگیری اجرای مصوبات ابلاغی شورا

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. طالقان غفاری، مهدی، ۱۳۹۵، صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص ۱.

۳. ماده ۶ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۸۸: «وظایف شورای استانی پیشگیری از وقوع جرم به شرح زیر است:

(۱) اجراء تصمیمات و سیاست‌های شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم در سطح استان.

(۲) تدوین برنامه‌های استانی پیشگیری از وقوع جرم.

(۳) بررسی تصویب و ارزیابی طرح‌ها و برنامه‌های استانی و شهرستانی پیشگیری و فراهم آوردن امکانات و بسترهای لازم برای اجراء آن.

(۴) برنامه‌ریزی برای سهیم کردن دیدگاه و نظر شهروندان و ساکنان محله‌ها در تهیه و تنظیم برنامه‌های پیشگیری.

(۵) به کارگیری و جلب مشارکت نهادهای غیردولتی و مردمی در اجراء طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری.

(۶) ارایه گزارش‌های منظم و ادواری از اجراء طرح‌ها و برنامه‌های استانی پیشگیری به سازمان پیشگیری از وقوع جرم.

(۷) هدایت شوراهای شهرستانی پیشگیری از وقوع جرم و نظارت بر عملکرد آنها.

(۸) پیش‌بینی بودجه و منابع لازم برای اجراء طرح‌ها و برنامه‌های استانی پیشگیری و اعلام آن به سازمان پیشگیری از وقوع جرم.»

- ۲) انجام تحقیقات و پژوهش‌های مورد نیاز برای آسیب‌شناسی علل وقوع جرم و راه‌های پیشگیری از آن از طریق نهادهای تحقیقاتی در قوای سه‌گانه و مراکز پژوهشی دانشگاهی و در صورت نیاز انجام تحقیقات مذکور به صورت مستقل و تهیه و انتشار گزارش‌های آماری ادواری و سالانه
- ۳) شناسایی راه‌های جلب مشارکت مردمی و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم در چهارچوب قوانین و مقررات و مصوبات شورا
- ۴) دریافت آمار و اطلاعات مرتبط با وظایف شورا از دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط جهت تجزیه و تحلیل آن‌ها و ارائه گزارش به شورا
- ۵) تهیه و تدوین پیش‌نویس سیاست‌های اجرائی و برنامه‌های ملی پیشگیری از وقوع جرم و اخذ گزارش و جمع‌بندی نتایج اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ملی جهت ارائه به شورا
- ۶) انجام امور دبیرخانه‌ای و سایر امور محوله از سوی شورا

جلوه های تقنینی سیاست جنایی مشارکتی را می توان در مواد مختلفی از قوانین مورد مطالعه قرار داد؛ در قانون مجازات اسلامی، موادی از جرایم تعزیری را می توان مورد بررسی قرار داد که اجرای مجازات را با رویکرد سیاست جنایی مواجه می سازد. جلوه های سیاست جنایی مشارکتی موجود در مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می توانند (تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، نظام آزادی مشروط، مجازات های جایگزین حبس، عفو و گذشت شاکی) باشند. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز، میانجی گری به ویژه میانجی گری کیفری با نظارت قضایی جلوه ای از سیاست جنایی مشارکتی است که تا اندازه ای، عدالت کیفری را به «عدالت مدنی» (حقوقی) و آیین دادرسی کیفری را به آیین دادرسی مدنی نزدیک می کند و بدین سان، مرزهای ما بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ و حتی گاه از میان بر می دارد، مگر نه این است که امروزه حقوق مدنی در کنار حقوق کیفری به عنوان هسته اصلی و مرکزی سیاست جنایی به یکی از مقوله های سیاست جنایی (در مفهوم وسیع آن) تبدیل شده است. از سوی دیگر، یکی از مهمترین قوانینی که به موضوع سیاست جنایی مشارکتی اشاره داشته است، قانون اساسی است که در اصول مختلف خود به جلوه های مختلف سیاست جنایی اشاره نموده است که یکی از این موضوعات شوراهای حل اختلاف می باشد. بنابراین با توجه به اینکه قانون اساسی ام قوانین محسوب می گردد و کلیه قوانین عادی می بایست با آن این قانون مطابقت داشته باشد. مسئله این است که آیا تأسیس نهادی جدید به نام شورای حل اختلاف در کنار دادگاه های رسمی دادگستری با اصول قانون اساسی مطابقت دارد یا خیر؟ مطابق اصل ۱۵۹، مرجع تظلمات و شکایات دادگستری است. در نظام کیفری اسلام تمایل به کاهش نقش قاضی حرفه ای و تلاش در جهت راه حل های غیر رسمی، در حل و فصل دعاوی، جایگاه ممتازی دارد. این امر که زمینه های مشارکت مردم و مردمی کردن حل اختلافات را ایجاد می نماید با ترغیب متداعیین به حصول توافق و سازش و ترویج روحیه احسان و اخوت دینی نقش بارزی در حل و فصل اختلافات و جلوگیری از ایجاد کینه ها و افزایش همبستگی اجتماعی دارد.

منابع

۱) فارسی

الف: کتب

۱. آشوری، محمد، ۱۳۷۶، نقش زیاننده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری، در مجموعه عدالت کیفری، تهران، گنج دانش.
۲. آشوری، محمد، ۱۳۸۱، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ج ۱.
۳. امینی، محمد، ۱۳۹۳، قضا زدایی و جایگاه آن در نظام کیفری ایران، تهران، مجد.
۴. حبیبی، رحمان، ۱۳۸۶، میانجی گری کیفری، راهی به سوی کیفرزدایی، اداره زندان محلات.
۵. رهگشا، امیر حسین، ۱۳۸۳، نگاهی به شوراهای حل اختلاف، تهران، انتشارات دانشور.
۶. عباسی، مصطفی، ۱۳۸۲، افق های نوین عدالت ترمیمی در میانجی گری کیفری، تهران، انتشارات دانش ور.
۷. گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل.
۸. نودری، عزت اله، ۱۳۷۳، اروپا در قرون وسطی، شیراز، نوید شیراز.

ب: مقالات

۱. حسینی، سید محمد، ۱۳۷۸، نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۵.
۲. طالع زاری، علی؛ امیری، الهه، ۱۳۹۷، کارکردهای جامعه در تحقق سیاست جنایی مشارکتی، گرگان، کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی.
۳. طالقان غفاری، مهدی، ۱۳۹۵، صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۴. فتاح، عزت، ۱۳۷۱، از سیاست مبارزه با بزه کاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه‌ی علی حسین نجفی و سوسن خطاطان، تهران، مجله‌ی حقوقی دادگستری، ش ۳.
- (۲) سایت
 ۱. مجیدی، بهروز، ۱۳۹۸، میانجی‌گری جلوه‌ای نوین از عدالت کیفری، به نقل از سایت حق‌گستر،
www.haghgostar.ir